

زنان شوونیست خوک صفت، و خیزش فرهنگ هرزه پروری*

عزت گوشه گیر

این کتاب جستجو و کنکاشی است در پدیده های فرهنگی ای که نشان می دهد چگونه زنان به طور سهمناکی در جامعه تبدیل به شئی و کالا شده اند و این پدیده سراسر جامعه را همچون یک بیماری مسری فرا گرفته است

گردانندگان این شوها از بدترین استریوتایپ های زنانه استفاده می کنند تا ایده های خود را در جامعه پروراند و تقویت کنند. استریوتایپ هایی چون: چشم پوشی زنان از چیزهایی که نادرست می پندارند، از اینکه زنان از پشت سر به همدیگر خنجر می زنند و یا به همدیگر حسادت می ورزند، به خودشان بی اعتمادند و سر هر چیزی گریه را سر می دهند!

یادداشت:

عنوان کتاب "زنان شوونیست خوک صفت؛ و خیزش فرهنگ هرزه پروری" نوشته آریل لوی(1) و مقاله هلن ردموند (2) درباره این کتاب، پرسش های بیشماری را که پیوسته احاطه ام کرده بودند، دوباره در من زنده کرد.

چرا فرهنگ "ابتدال پروری" در سیستم سرمایه داری جهانی، از عناصر و ایده های فمینیستی استفاده کرده و با دگرگون کردن آنها چهره دروغین و پرهیاهویی از زن آفریده که در خدمت بهره رسانی به او باشد و بدینوسیله مبارزات حقیقی زنان را در حاشیه قرار داده و مثل هر جنبش پیشرو و متفکرانه دیگری به یک گروه کوچک بیصدا تبدیل کرده است؟ آیا مشکل از کجروی بعضی از عناصر جنبش زنان نبوده است؟ زنانی که با نقاب های فمینیستی، زنان و مردان را استثمار کرده و جنبش را به انحراف کشاندند؟ چرا بعد از حدود سه دهه مبارزات زنان برای تعویض قوانین غیرعادلانه، هنوز این قوانین به تحقق نپیوسته و علاوه بر این، امپراتوری سرمایه، با اشغال افغانستان، ایجاد جنگ تجاوزگرانه عراق و تهدیدات وقیحانه و صریح برای دامن زدن به یک جنگ جدید در ایران، دهن کجی سهمگینانه ای به زنان و مردان پیشرو کرده و با خلق یک جامعه میهن پرست، چهره جدیدی از سالاری یک گروه بسیار کوچک عرضه کرده است؟ تلاش امپراتوری سرمایه علاوه بر بهره وری های مالی، برنامه ریزیهای بازار کالایی و گسترش قدرت های استراتژیکی منطقه ای بر این بوده است که با ایجاد جنگ، فضایی چون سالهای جنگ جهانی دوم را تشدید کند، و با ایجاد یک جامعه مصرفی جدید، جنبش زنان را به کجراه بکشاند. بعد از 11 سپتامبر، بسیاری از قوانین مترقی آمریکا که با زحمت متفکرانش به دست آمده بود، زیر لوای میهن پرستی و دفاع از سرزمین و مذهب، ملغا شد. و بسیاری از مردم همچون کرگدن های اوژن یونسکو پرچمهای فاشیستی خود را به دنباله روی از دستگاهای تبلیغاتی بالا بردند و به آنچه که به آنها دیکته می شد عمل کردند.

زنان هنرمند فمینیست با بیانیه ای جهانی خواستار روخوانی نمایشنامه "لیسیستراتا Lysistrata" نوشته آریستوفان در یک شب معین در جهان شدند تا یک مبارزه جهانی علیه جنگ را به شکل صلح جویانه ای گسترش بدهند، اما امپراتوری سرمایه، قدرت خود را برای خنثی کردن روحیه مبارزاتی مردم به کار برد تا هر جنبشی را با شیوه های "گسترش از خودبیگانگی" سرکوب کند. پرسش اساسی این است که چرا اکثر فرزندان جنبش آزادیخواهی زنان، جنبش صلح طلبانه علیه جنگ ویتنام، و جنبش سیاهان در سالهای 1960 و 1970، به جوانانی خنثی، علیه اندیشه و بی اعتنا به بی عدالتی های اجتماعی و سیاسی تبدیل شده اند؟

(این جوانان بیش از هر زمان دیگری در آمریکا قربانی فرهنگ تبدیل سازی انسان به شئی بوده اند و جسمشان همچون کالاهای بنجل مورد تخطی قرار گرفته است.)
چه عواملی جوانان را به موجوداتی "از خود بیگانه" تبدیل کرده که "ابتدال" فرهنگ رایج زندگیشان شده و زبانیشان بدون استفاده واژه هایی چون "hctiB"، "pmiF"، "erohW"، "kcuF" و غیره، زبان محسوب نمی شود.

آیا آنگونه که "الن سیکسو" و برخی از زبانشناسان معتقدند تغییر بنیادین در یک جامعه باید با تغییر زبان انجام پذیرد؟ چرا وقتی که زبان در تسلط امپراتوری قرار می گیرد، به ابزار قدرتمندی تبدیل می شود تا جامعه را برده و مطیع سازد؟

آیا سوسیالیسم جهانی راه حل آزادی واقعی زنان است، وقتی که ابزارهای تولیدی همگانی شوند و فرهنگ کالایی به فرهنگ اندیشه گرا تبدیل شود؟

طرح موضوع کالایی شدن زنان در جوامع سرمایه داری از یک قرن پیش تاکنون توسط مارکسیست ها

پیوسته جوامع را به چالش کشیده است تا برای بهبودی جامعه راهی جستجو شود، اما پیوسته این اندیشه در جوامع گوناگون و به دلایل و روشهای گوناگون به سلاخی کشیده شده است. به هر حال انسان مجموعه پیچیده ای است از تناقضات و کشمکش هایی که در جهان پیچیده و مملو از تناقضات، تضادها و کشمکش ها زیست می کند.

آنچه در زیر می خوانید ترجمه آزادی است از مقاله هلن ردموند درباره کتاب مذکور. هر چند به تصور من استفاده از واژه "خوک" برای نشان دادن کثافت، وقاحت و ابتذال، توهینی است به اصل حیوانیت زیبای "خوک" . . .

زبان تحقیر به هر موجود زنده یا غیرزنده اعم از "گاو" و "الاغ" تا "آدم ماشینی" یا "تیر چراغ برق" نمی تواند زبان ارزشی انسان امروز باشد.

"فرهنگ وقاحت و هرزه پروری را در همه جا و همه چیز می توان دید."

کتاب "آریل لوی" یک پرده برداری و افشاگری صریح است از توسعه فرهنگ سکسیستی در ایالات متحده آمریکا که به پدیده ای قابل قبول و عادی تبدیل شده است. این کتاب جستجو و کنکاشی است در پدیده های فرهنگی ای که نشان می دهد چگونه زنان به طور سهمناکی در جامعه تبدیل به شئی و کالا شده اند و این پدیده سراسر جامعه را همچون یک بیماری مسری فرا گرفته است.

و دردناک تر اینکه این موضوع امری "نرمال" و "طبیعی" تلقی شده است! زمان پرده برداری از فجایع فرا رسیده است. فجایعی که ایده های سکسیستی باعث بروز آنها شده اند . . . وسایل ارتباطات جمعی با بی اعتنایی به این موضوع نگاه می کنند و یا بر این ایده ها صحه می گذارند. بالاتر از این برای کسانی چون ما که هنوز معتقدیم زنان تحت ستم هستند، این کتاب یک مواخذه تیز و هشیارانه است که نشان می دهد چگونه فرهنگ هرزه پروری و ابتذال به عنوان نشانه ای از آزادسازی زنان تبلیغ شده است! این فرهنگ بسیار زیرکانه توسط برنامه ریزان و بهره وران کالایی کردن زنان و مردان، در افکار عمومی جامعه به طرف گوناگون رسوخ داده شده است.

فرهنگ "هرزه پروری" را در همه جا می توان یافت و غیرممکن است از زیر بمباران آن خود را رها کند. حضور مسمومش در همه وسایل ارتباطات جمعی آشکارا هویدا است. در اینترنت، تلویزیون، رادیو، فیلم ها و بارها و رستورانها . . .

ظهور ناگهانی و بی رویه و حقیقتاً گیج کننده شوهای تلویزیونی با طرح و ساختار بیشرمانه شان پیرامون به نمایش گذاشتن قسمت‌های ویژه بدن زنان، تنها در حول و حوش جلوه های وقیحانه "تن" چرخ می خورند و "اندیشه" در هیچیک از این شوها راهی ندارد! شوهای چون *Fembots* و *Stepford Wives* . . . موفقیت این شوها تنها به استفاده های فراوان از ایماژهای پرنوگرافیک مربوط می شود. همچون شوهای دیگری نظیر *"Girls gone wild"* و *"The real world"* در این شوها متوجه می شوید که زنان را "دختر" می نامند! هنوز بعد از چند دهه از گذشت مبارزات آزادیخواهانه زنان، حتی یک تغییر ساده مثل برخورد صحیح و احترام آمیز با یک زن به دست نیامده است. در اغلب این برنامه ها زنان برای به دست آوردن توجه و تایید مردان علیه یکدیگر به رقابت می پردازند. گردانندگان این شوها از بدترین استریوتایپ های زنانه استفاده می کنند تا ایده های خود را در جامعه بپروراند و تقویت کنند. استریوتایپ هایی چون: چشم پوشی زنان از چیزهایی که نادرست می پندارند، از اینکه زنان از پشت سر به همدیگر خنجر می زنند و یا به همدیگر حسادت می ورزند، به خودشان بی اعتمادند و سر هر چیزی گریه را سر می دهند! دومین واژه متداولی که برای نامیدن "زنان" بعد از کلمه "دختر" به کار برده می شود، واژه "ماده سگ" *"Bitch"* است.

بدن زن هرگز تا این حد ریزیبانه زیر ذره بین چشمهای هرزه گرانه ارزیابی نشده است. دستورالعمل های زیبایی که توسط گردانندگان این نمایش های مبتذل برای جوانان صادر می شود، زیبایی ای است که با زجر به دست می آید و براساس استانداردهای کاهش سازی وزن ارزیابی می شود. زیبایی ای است که در آن هیچ چیزش طبیعی نیست. در چهره هایی که جلوه گر گستاخی و بی پروایی اند، اجزا صورت کاملاً باید قرینه و متناسب باشند. و بدن هایشان به شدت لاغر که از ریاضت دادگی به آن ناشی شده است. سینه ها باید بسیار بزرگ باشند (این استاندارد فرم داده شده به شکل بسیار تحقیرآمیزی "پستانها روی چوب" نامیده می شود که ستاره این زیبایی قالبی "پاملا اندرسون" لاغر اندام است.

تلویزیون هالیوود (با فرهنگ ستاره سازی پوشالی و معروفیت سازهای بیمارگونه و سادیستی شان) از جمله با تبلیغات، موزیک و بازار مد، چنین ایماژهایی را از زنان در جامعه توسعه می دهند. برای اینکه زنان به مدل استاندارد زیبایی القا شده به جامعه نزدیک بشوند، دو کار لازم را باید انجام بدهند:

1- یا باید به بدنشان گرسنگی بدهند.

2- یا اینکه به عمل جراحی پلاستیک تن بدهند.

گرسنگی دادن به بدن، احتیاجی برای پرداخت پول و هزینه ندارد، اما عمل جراحی پلاستیک به پول نیازمند است. ورود به بازار جراحی های پلاستیک که بازاری برای ایماژ سازی زیبایی زنان است (و اغلب غیرقابل حصول است) زنانی را به خود جلب می کند که درباره خود و بدنشان احساس بی اعتمادی و

عدم رضایت می کنند. Dolly Parton در یک مصاحبه می گوید به محض اینکه ببیند قسمتی از بدنش شل شده و یا افتاده و یا پف کرده است، سریعاً عمل جراحی را انتخاب می کند. جدیدترین عملی که به بازار عرضه شده، عمل جراحی Labiaplasty است. Labiaplasty یک عمل جراحی پلاستیک است برای کوچک کردن و فرم دادن به Labia minora (لبهای کوچک) که کلیتاً و دهانه واژن را می پوشانند. هیچکس واقعاً به این قسمت ها تاکنون توجه نکرده بود تا اینکه شیوه از بین بردن کامل موهای زائد (شیوه برزیلی) شیوع پیدا کرد. خب بعد چه شد؟ کاملاً مشخص است که چه اتفاقی افتاد!

جراحی های پلاستیک برای فرم دادن به اندام های جنسی مردان هنوز پیشنهاد نشده است، اما مطمئناً برای پوست های آویزان، پژمرده و دل دل خایه ران مردان عمل جراحی موجود است که برای بالا کشیدن، محکم کردن و صاف و صوف کردن این قسمت از اندام مردان کار خواهد کرد.

رستوران های زنجیره ای و بین المللی Hooters (یک کلمه Slang است برای سینه های زنان) نوعی کلوب های به گونه پلی بوی هستند همراه با رقص با نقاب. این کلوب ها مکانهای زشت و ناهنجاری هستند که مشتریان را با زنان سرو کننده بسیار جوان با سینه های درشت تطمیع می کنند. مشتریان در حالی که آبجو می نوشند، غذاهای بسیار گران قیمت می خورند. هیچکس به این رستورانها برای خوردن یک غذای خوب نمی رود؛ بلکه چیز دیگری را انتظار دارد!

امپراتوری رستورانهای Hooters بسیار وسیع است و چیزی شبیه امپراتوری پلی بوی است. رستورانهای زنجیره ای دیگر به نام "skciD" (این واژه به صورت مفرد، دارای دو معناست؛ هم به معنی اندام جنسی مرد است و هم می تواند نام یک مرد باشد) به منظور جلب و اغوای مشتریانی است که منحصرآ علاقمندند مردان جوان آنها را سرو کنند. این مردان جوان لباسهای بدن نمازک نارنجی رنگ به تن دارند. تاکید این لباسها بر نشان دادن آلت تناسلی شان است. این هر دو نوع رستوران به امور خیریه ای از جمله کمک مالی به بیمارانی که دچار سرطان سینه و یا پروتستات هستند، نیز می پردازند.

گسترش وسیع و پذیرش فرهنگ وقاحت و هرزه پروری با استفاده از پورنوگرافی و شکوه بخشی به فحشا، تن فروشی را مشروع و قانونی کرده است و هر کسی که برای "سکس" کار بکند، "ستاره درخشان" جامعه محسوب می شود! نمونه آن را می توان کتاب جنا جیمسون Jena Jameson به نام "چگونه مثل یک ستاره پورنو عشقبازی کنیم" دانست که در لیست پرفروش ترین کتاب سال نیویورک تایمز قرار گرفته است. در این کتاب جیمسون روش های ورود به بازار خودفروشی را به سبک پورنو به خوانندگان جوانش می آموزاند.

ما به یک جنبش آزادیخواهانه دیگری برای زنان نیاز داریم که سکسیسم و فرهنگ هرزه پروری را که یک بیماری ویژه و خاص این جامعه است، به چالش بکشد. این جنبش راه طولانی در پیش دارد و به نظر نمی رسد ثمره آن به زودی از راه برسد!

* reWomen and the Rise of Raunch Cultu ;Female Chauvinist Pigs

1. آریل لوی Ariel Levy روزنامه نگار جوان مجله نیویورک است که کتاب او "زنان شوونیست خوک صفت" در سال 2005 به چاپ رسیده است.
2. هلن ردموند Helen Redmond یک مددکار اجتماعی در شیکاگو است که با International Socialist Review همکاری می کند.